فیلسوفان

به بهانه سالروز تولد توماس هابز

انسان گرگ انسان

■ پنجم آوریل زادروز توماس هابز Thomas Hobbes فیلسوف و نویسنده انگلیسی است که انسان را موجودی ذاتا خودخواه، قدرت طلب، خواهان سلطه بر همنوع و استثمار دیگران دانسته است. وی در ۱۵۸۸ به دنیا آمد، ۹۱ سال عمر کرد و چهارم دسامبر ۱۶۷۹ درگذشت. نظرات هابز در دهه‌های اخیر و به ویژه در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۹ که آزمندی چند آمریکایی آن را به وجود آورده و همه جهان را در آن غرق و گرفتار ساخته است بیش از هر زمان دیگر نقل و یادآوری می‌شود زیرا که وی راه حل مساله را هم به دست آورده است.

هابز که واقعیت عقاید و فرضیه‌های او هر روز آشکارتر از پیش می‌شود، طبیعت بشر را در ارتباط با نفس خود و جامعه تعریف کرده و گفته است که رفتار یک انسان تابع خودخواهی ذاتی اوست و سه عامل باعث منازعه انسان‌ها می‌شود: رقابت بر سر منابع محدود برای تملک، بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر، و بالاخره عشق و علاقه وافر به جلال و شکوه (قدرت). وی تصریح می‌کند که تا این عوامل وجود داشته باشد نزاع (جنگ) و در نتیجه «ترس» از میان نخواهد رفت و در چنین محیطی همه چیز نامطمئن است.

به عقیده هابز، تا بی‌اعتمادی نسبت به دیگران در زندگانی روزمره وجود داشته باشد بیم و خطر نزاع و جنگ هم ادامه خواهد داشت. هابز گفته است: پیشرفت‌های مادی و ساختن شهرهای قشنگ، طبیعت انسان را تغییر نمی‌دهد. متمدن‌ترین کشور اگر بر کشور دیگر پیروز شود نسبت به مغلوب رفتاری وحشیانه خواهد داشت.

هابز نوشته است که در غیاب یک قانون بین‌المللی دارای ضمانت اجرایی استوار و اطمینان بخش، کشورهای ضعیف شکار قوی‌ترها می‌شوند، و به همین گونه انسان‌ها در چنگال انسان دارای نیرو و اختیارات. هابز می‌گوید که برای تحت کنترل درآوردن این وضعیت نامطلوب در یک جامعه ملی و بر طرف کردن احساس ترس و نیز تامین آسایش و جلوگیری از تجاوز افراد به حقوق و آزادی یکدیگر و... نیاز به وجود یک دولت نیرومند در آن جامعه است که بتواند بر خودخواهی افراد فائق آید. چنین دولتی باید توانمندی همه‌جانبه و قدرت تمام عیار داشته باشد و این «حاکم تمام‌عیار» باید متناسب با نیاز روز وارد عمل شود و از قدرت و اختیارات خود استفاده کند. هابز می‌گوید که «قدرت حاکم» باید به‌گونه‌ای به چشم خورد و مسلط بر کار خود باشد که حس استثمار و زورگویی در یک فرد از افراد را برای حصول به برتری و زندگانی فردی بهتر برای شخص خود مهار کند تا آرامش برقرار باشد و در جامعه‌ای که کینه افراد نسبت به فرد وجود نداشته باشد آرامش برقرار خواهد بود و نبود کینه و احساس ستم؛ آرامش خیال به وجود می‌آورد که لازمه خوشبخت زیستن است.

هابز درباره شرایط دولت معتقد است: دولت ـ فرد یا گروه ـ وقتی مشروعیت حکومت کردن خواهد داشت و مردم باید اختیار و سرنوشت خود را به آن بسپارند که همه اتباع را به یک چشم بنگرد و تبعیض قائل نشود. یک دولت نباید کاری کند که به اتباعش آسیب و زیان وارد آید. انجام دقیق تکالیف و وظایف؛ میزان شایستگی یک دولت را به دست می‌دهد. در برابر، اتباع هم باید وفادار باشند و از انجام تکالیف شانه خالی نکنند.

هابز تاکید بر یافتن راهی جهت پایان دادن به احساس تنفر آشکار و پنهان میان انسان‌ها و جوامع دارد و هنر دولت را در تحقق این امر می‌داند. به‌زعم هابز، دولت باید مانع تنازع مردم بر سر منافع و ربودن آن توسط قویترها شود. هدف یک دولت از مجازات افراد نه تنها باید اصلاح مقصر، بلکه «تنبه» دیگران باشد، نه چشم در برابر چشم. بی طرفی و بلوغ دستگاه قضایی یک کشور بیش از هر عامل دیگر باعث کنترل دولت و اتباع و محافظت از حقوق هر دو می‌شود، شرط اصلی یافتن قاضی عادل دارای توان تشخیص و قضاوت و رعایت بی طرفی و انصاف است و انتصاب و حمایت همگانی از او. هابز قانون طبیعی و طبقه‌بندی آن را به تفصیل شرح داده و آن را به قانون عمومی و مصوبات پارلمانی را به قانون موضوعه تعبیر کرده که افراد را از انجام کارهایی منع و به انجام اموری تشویق می‌کند و همه تاکید او بر این است که اگر در جامعه (ملی و بین‌المللی) کنترل خودخواهی افراد از دست حاکم و مجری قانون (قانون طبیعی ـ قوانین موضوعه) خارج شود صلح و آرامش، آزادی و امنیت، سعادت و آسودگی خیال رخت بر خواهد بست و برقرار کردن مجدد نظم، کاری آسان نخواهد بود. به این ترتیب، هابز اهمیت ویژه برای دستگاه قضایی یک جامعه قائل است و بر عادل و بی نظر و عالم بودن قاضی تاکید می‌کند و قاضی واجد شرایط را موجودی کمیاب و در نتیجه گران‌بها می‌داند. هابز در جای دیگری از نوشته‌هایش ۱۵ اصل برای کنترل خودخواهی افراد بیان داشته که مهم‌ترین اصل آن نفی و تقبیح «نخوت» است.

تالیفات مهم وی عبارتند از: «لویاتان (فریت دریایی)»، پیشنویس فلسفی رابطه حکومت و جامعه، مسایل مربوط به آزادی و ضرورت‌ها و فرصت‌ها، بحث فیلسوف و دانشجو، علل جنگ داخلی انگلستان، و «ایلیاد و ادیسه». فرضیه هابز درباره حکومت، وی را در مقام یکی از پدران علوم سیاسی درآورده است.

بحران ساختاری در سیستم جهانی

به کجا می‌رویم؟

امانوئل والرشتاین
ترجمه: پرویز صداقت

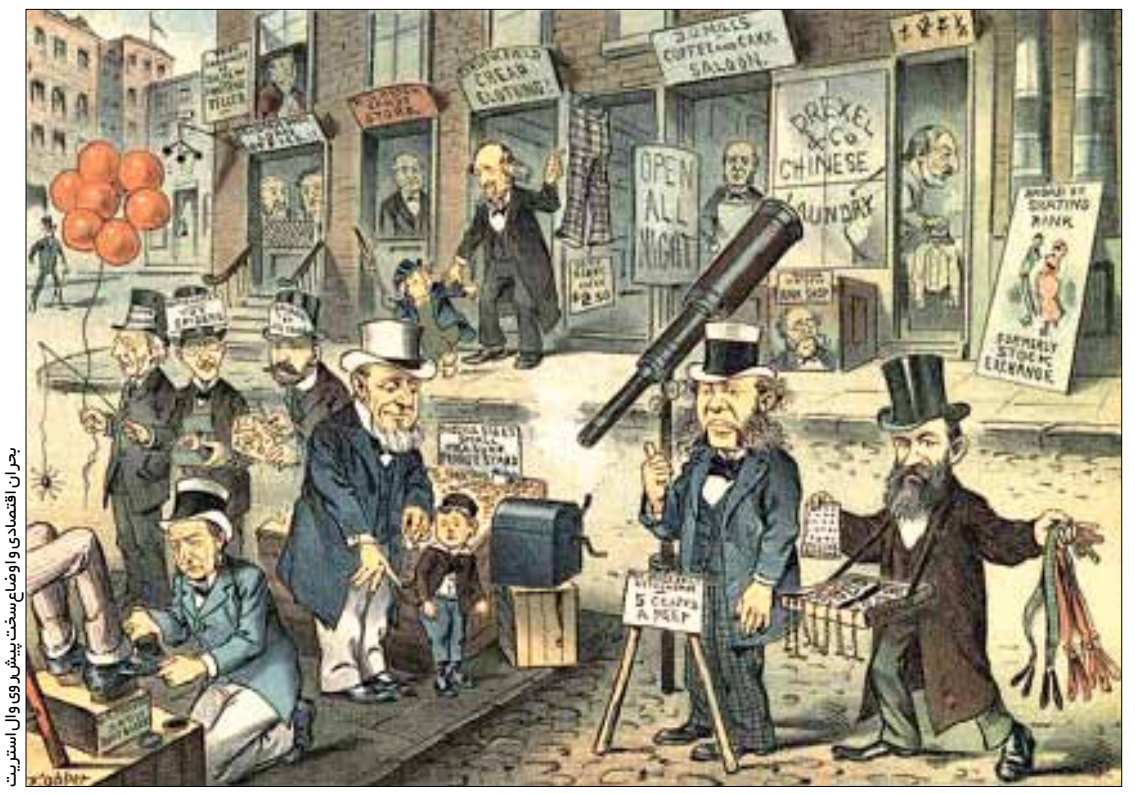

بحران اقتصادی و اوضاع سخت پیشروی وال استریت

امانوئل والرشتاین امروزه برجسته‌ترین نظریه‌پرداز سیستم‌های جهانی و استاد ممتاز جامعه‌شناسی است. از جمله کتاب‌های وی می‌توان به «سیستم مدرن جهانی»، «پس از لیبرالیسم»، «پایان جهان، چنان که ما می‌فهمیم»، «سقوط قدرت آمریکا: ایالات متحده در دنیایی آشوب‌زده» و «جهان‌شمولی اروپا: خطابه قدرت» اشاره کرد. والرشتاین دوران کنونی را دوران آشوب و بحران می‌خواند که طی دست‌کم حدود سه دهه آینده به درازا خواهد کشید. آنچه می‌خوانید ترجمه مقاله اخیر وی در مورد ویژگی‌های بحران ساختاری سیستم جهانی است. والرشتاین در ادامه این مقاله راهکارهایی برای گذر از بحران و پی‌ریزی نظمی نوین ارایه می‌کند که در فرصتی دیگر منتشر خواهد شد.

بارها درباره بحران ساختاری سیستم جهانی نوشته‌ام(۱) و جدیدترین آنها در شماره دوم سال ۲۰۱۰ مجله نیولفت ریویو منتشر شده است.(۲) بنابراین بدون بحث روی جزییات، صرفا موضعم را خلاصه می‌کنم. موضعم را در قالب مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها بیان می‌کنم. همگان با این پیش‌فرض‌ها که تصویر مورد نظرم از جایگاه مقطع کنونی است موافق نیستند. برمبنای این تصویر، پیشنهاد می‌کنم به این پرسش بپردازیم که از موقعیت کنونی به کجا خواهیم رفت. پیش‌فرض یکم آن است که تمامی سیستم‌ها ـ از جهان نجومی تا کوچک‌ترین پدیده‌های فیزیکی، و البته از جمله سیستم‌های تاریخی اجتماعی ـ دارای حیات هستند. آنها در مقطعی که لازم است تبیین شود زاده می‌شوند. آنها حیاتی «بهنجار» دارند، قوانین آن را باید توضیح داد. کارکرد حیات بهنجارشان در طی زمان گرایش به دور شدن از تعادل دارد که در مقطعی بحرانی ساختاری پدید می‌آورد و از این رو حیات‌شان در دوره‌ای متوقف می‌شود. کارکرد حیات طبیعی آنها را باید برمبنای ضرباهنگ‌های چرخه‌ای و روندهای این‌جهانی تحلیل کرد. ضرب‌آهنگ‌های چرخه‌ای مجموعه‌هایی از نوسانات سیستمی (فرازها و فرودها) است که طی آن سیستم به‌طور منظم به تعادل بازمی‌گردد. اما، این تعادلی پویا است، زیرا سیستم هیچ‌گاه دقیقا به آنچه در آغاز اوج بود باز نمی‌گردد. از همین روست که روندهای جهانی (افزایش‌های درازمدت و آهسته در برخی ویژگی‌های سیستمی) این منحنی را به آهستگی به بالا می‌برد. این امر به سبب تغییر کلی آن ویژگی در سیستم است.

سرانجام، روندهای جهانی سیستم را بیش از حد به خطوط مجانب نزدیک می‌سازد و سیستم قادر نخواهد بود حرکت آهسته و عادی خود به بالا را ادامه دهد. بر این اساس، نوسان مهارناشدنی و مکرر آن آغاز می‌شود که به دوپارگی‌اش می‌انجامد ـ یعنی به وضعیتی آشوبی که در آن تعادل پایا را نمی‌توان حفظ کرد. در چنین وضعیت آشوب‌زده‌ای، دو امکان کاملا واگرا برای بازآفرینی نظم از دل این آشوب، یا خلق سیستم پایای نوینی وجود دارد. این دوره را می‌توانیم بحران ساختاری سیستم بخوانیم و نبردی در گستره سیستم ـ در مورد سیستم‌های تاریخی اجتماعی، پیکاری سیاسی ـ وجود دارد؛ نبردی که طی آن یکی از دو پیامد محتملی که بدیل یکدیگرند جمعا «برگزیده» می‌شود.

پیش‌فرض دوم توصیف مهم‌ترین ویژگی‌های چگونگی عملکرد اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به مثابه یک سیستم اجتماعی تاریخی است. هدف بنیادی برانگیزاننده سرمایه‌داران در سیستم سرمایه‌داری انباشت بی‌پایان سرمایه است، هرکجا و به هر نحوی که بتوان به این انباشت دست یافت. از آنجا که چنین انباشتی مستلزم تصاحب ارزش اضافی است این محرک به مبارزه طبقاتی شتاب می‌دهد.

انباشت جدی سرمایه تنها زمانی امکان‌پذیر است که یک بنگاه یا گروه کوچکی از بنگاه‌ها در تولید گسترده اقتصاد جهانی موقعیتی شبه‌انحصاری داشته باشند. دارا بودن چنین شبه‌انحصاری وابسته به پشتیبانی فعال یک یا چند دولت است. چنین شبه‌انحصارهایی را صنایع پیشرو می‌خوانیم و آنها پیوندهای پیشین و پسین را تحکیم می‌کنند. اما با گذشت زمان همه این شبه‌انحصارها خود را از میان برمی‌دارند، زیرا تولیدکنندگان جدید (که سطح بسیار بالای سود آنها را جذب کرده) می‌توانند به نحوی وارد بازار شوند و درجه انحصار را کاهش دهند. افزایش رقابت قیمت فروش را کاهش می‌دهد اما علاوه بر آن سطح سود را و از آن رو امکان انباشت وسیع سرمایه را کاهش می‌دهد. می‌توانیم رابطه بین فعالیت‌های تولیدی انحصاری با رقابتی را رابطه کانون ـ پیرامون بخوانیم.

وجود شبه‌انحصار، گسترش اقتصاد جهانی برمبنای رشد را ممکن و فروبارش منافع به بخش‌های وسیعی از جمعیت سیستم جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد. فرسایش شبه‌انحصارها به رکودی جهانی می‌انجامد که منفعت سرمایه‌داران در انباشت از طریق موسسات تولیدی را کاهش می‌دهد. مکان صنایع پیشتر پیشرو به مناطقی با هزینه‌های کمتر تولید تغییر می‌کند که افزایش هزینه‌های معاملاتی را فدای کاهش هزینه‌های تولید (به‌ویژه هزینه دستمزد) می‌کند. کشورهایی که این صنایع در آنها بازمکان‌یابی می‌شوند «توسعه» را رقم می‌زنند، اما آنها واقعا دریافت‌کننده دوراندختنی‌هایی هستند که پیشتر عملیاتی شبه‌کانونی بود. در عین حال، در مناطقی که در آن صنایع بازمکان‌یابی می‌شوند، بیکاری بالا می‌رود و مزایای فروبارشی قبلی معکوس یا تاحدودی معکوس می‌شود.

این فرآیند چرخه‌ای اغلب موج‌های بلند کندراتیف نامیده می‌شود و در گذشته برای یک چرخه کامل به‌طور میانگین ۵۰ تا ۶۰ سال طول می‌کشید.(۳) چنین چرخه‌هایی در پنج قرن گذشته رخ داده است. یک پیامد سیستمی تغییر آهسته مداوم در مکان مناطقی است که از بیشترین منفعت اقتصادی برخوردارند، اما بدون تغییر سهم مناطقی که از چنین منفعتی بهره‌مندند.

ضرباهنگ مهم دوم در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری آن است که مستلزم سیستم بین‌دولتی است. تمامی دولت‌ها در سیستم جهانی به صورت نظری حاکمیت دارند اما در عمل به‌شدت در تنگنای فرآیندهای بین‌دولتی هستند. اما برخی دولت‌ها بزرگ‌تر از دیگران‌اند، به این معنا که کنترل بیشتری روی تقسیم‌بندی‌های درونی و نفوذ بیرونی دارند. با این حال، هیچ دولتی از حاکمیت تمام‌عیار برخوردار نیست.

در سیستمی از دولت‌های چندگانه، چرخه‌هایی نسبتاً طولانی وجود دارد که طی آن یک دولت درصدد است برای زمانی کم و بیش کوتاه قدرت هژمونیک بشود. برای اینکه قدرتی هژمونیک بود باید قدرت ژئوپلتیک شبه‌انحصاری داشت که در آن دولت مورد نظر، به شیوه‌هایی که به نفع بیشینه‌سازی انباشت سرمایه برای موسسات مکان یافته در مرزهایش است، قادر به تحمیل قاعده‌ها و نظم خود روی سیستم به‌طور کلی باشد. دستیابی به موقعیت قدرت هژمونیک آسان نیست و در واقع در تاریخ ۵۰۰ ساله سیستم مدرن جهانی سه بار رخ داده است، ایالات هلند در نیمه قرن هفدهم، امپراتوری بریتانیا در نیمه قرن نوزدهم و آمریکا در نیمه قرن بیستم.(۴)

هژمونی واقعی به‌طور متوسط تنها حدود بیست و پنج سال طول می‌کشد. مانند شبه‌انحصارهای صنایع پیشرو، شبه‌انحصارهای قدرت ژئوپلتیک به‌تدریج زوال می‌یابند. سایر دولت‌ها موقعیت اقتصادی و سپس سیاسی و فرهنگی خود را بهبود می‌بخشند و آن‌گاه تمایل کمتری به پذیرش «رهبری» قدرت هژمونیک پیشین دارند.

پیش‌فرض سوم خوانش آن چیزی است که از ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۰ رخ داد. این را به دو دوره تقسیم می‌کنم. ۱۹۴۵ تا حدود ۱۹۷۰؛ و حدود ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰. بار دیگر آنچه را پیشتر به تفصیل گفته‌ام خلاصه می‌کنم. دوره ۱۹۴۵ تا حدود ۱۹۷۰ یکی از بزرگ‌ترین گسترش‌های اقتصادی در اقتصاد جهانی بود، در حقیقت تاکنون گسترده‌ترین دوره «آ» چرخه کندراتیف در تاریخ جهان سرمایه‌داری بوده است. وقتی شبه‌انحصارها دچار شکاف شدند، سیستم جهانی وارد نزول «ب» کندراتیف شد که همچنان در این دوره است. قابل پیش‌بینی بود که سرمایه‌داران از ۱۹۷۰ توجه خود را از حوزه تولید به حوزه مالی منتقل کرده‌اند. سیستم جهانی وارد گسترده‌ترین دنباله‌های پیوسته حباب‌های سوداگرانه در تاریخ سیستم مدرن جهانی با بالاترین سطح بدهکاری چندجانبه شده است.

دوره ۱۹۴۵ تا حدود ۱۹۷۰ دوره هژمونی تمام عیار آمریکا در سیستم جهانی نیز بود. هنگامی که ایالات متحده پیمانی با تنها دولت قدرتمند نظامی دیگر، اتحاد شوروی، بست (پیمانی که «یالتا» خوانده می‌شد)، هژمونی آمریکا عملا هماوردی نداشت. اما سپس هنگامی که شبه‌انحصار ژئوپلتیک‌اش شکسته شد، ایالات متحده وارد دوره افول هژمونیک شد که در طی دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش از افول آرام به افولی شتابان تغییر یافت که از افول قدرت‌های هژمونیک پیشین بسیار جامع‌تر و فراگیرتر بود(۵) و نشان داد افول کاملش سریع‌ترین و فراگیرترین افول خواهد بود.

عنصر دیگری را باید در این تصویر جای داد ـ انقلاب جهانی ۱۹۶۸ که در واقع بین ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ رخ داد، و در تمامی سه منطقه مهم ژئوپلتیک سیستم جهانی آن زمان واقع شد: جهان متحد اروپایی («غرب»)، اردوگاه سوسیالیستی («شرق») و جهان سوم («جنوب»).(۶)

دو عنصر مشترک در این خیزش‌های سیاسی محلی وجود داشت. نخست، نه تنها محکوم کردن هژمونی آمریکا که علاوه بر آن «تبانی» اتحاد شوروی با آن بود. دومین عنصر نفی نه تنها «لیبرالیسم کانون‌گرا»ی مسلط که علاوه بر آن این واقعیت که جنبش‌های ضد سیستمی سنتی (چپ کهنه) حلول همان لیبرالیسم کانون‌گرا بود (همچنان که جنبش‌های رایج محافظه‌کار بودند).(۷)

در حالی که شورش‌های ۱۹۶۸ خیلی به درازا نکشید، دو پیامد مهم در گستره سیاسی ـ ایدئولوژیک داشت و چپ رادیکال و راست محافظه‌کار هر دو نقش‌شان را در رقابت مستقل ایدئولوژیک در سیستم جهانی بازیافتند.

پیامد دوم، برای چپ، پایان مشروعیت ادعای چپ کهنه در عمل به مثابه کنشگر اصلی سیاسی به نمایندگی از چپ است که سایر جنبش‌ها می‌بایست تابع آن تلقی می‌شدند. مردمان به اصطلاح فراموش‌شده (زنان، «اقلیت‌ها»ی قومی/ نژادی / مذهبی، ملت‌های «بومی»، دگرباشان) و نیز آنان که دلمشغول مسایل زیست‌محیطی و صلح بودند، حق‌شان را برای در نظر گرفتن به عنوان کنش‌گران اصلی در همان سطح سوژه‌های تاریخی جنبش‌های ضدسیستمی سنتی بیان کردند. آنان قاطعانه ادعای جنبش‌های سنتی برای کنترل فعالیت‌های سیاسی‌شان را رد کردند و در مطالبه‌ای نو برای استقلال موفق بودند. بعد از ۱۹۶۸، جنبش‌های چپ کهنه به جای آنکه این درخواست‌ها را به آینده پسانقلابی حوالت دهند، به ادعاهای سیاسی آنها در برخورداری از موضعی برابر برای مطالبات‌شان پیوستند.

به لحاظ سیاسی، آنچه در ۲۵ سال بعد از ۱۹۶۸ رخ داد آن بود که راست جهانی که جانی تازه یافته بود موثرتر از چپ پاره‌پاره شده جهانی خود را مطرح کرد. راست جهانی، تحت رهبری ریگان جمهوریخواه و تاچر محافظه‌کاران گفتمان جهانی و اولویت‌های سیاسی را دگرگون ساختند.

شعار «جهانی‌سازی» جایگزین شعار پیشین «توسعه» شد. به اصطلاح اجماع واشنگتن خصوصی‌سازی موسسات تولیدی دولتی، کاهش هزینه‌های دولتی، گشودن مرزها در برابر ورود مهارناشده کالاها و سرمایه و جهت‌گیری به تولید برای صادرات را موعظه کرد.

هدف اصلی بازگرداندن تمامی مزایای لایه‌های پایینی در طی دوره «آ» کندراتیف بود. راست جهانی کوشش کرد تمامی هزینه‌های اصلی تولید را کاهش دهد، دولت رفاه در تمامی روایت‌هایش را نابود و افول قدرت آمریکا در سیستم جهانی را آهسته سازد.

خانم تاچر این شعار را ابداع کرد که «بدیلی وجود ندارد». در حقیقت برای اطمینان از اینکه بدیلی وجود نداشته باشد، صندوق بین‌المللی پول به پشتوانه خزانه‌داری آمریکا، شرط برخورداری کشورهایی را که دچار بحران‌های مالی بودند پیروی از شرایط سخت‌گیرانه نولیبرالی دانست.

این تاکتیک‌های سهمناک که حدود ۲۰ سال به کار رفت، فروپاشی نظام‌هایی که چپ قدیمی هدایت می‌کردند یا تبدیل احزاب کهنه‌کار چپ به هواداران آموزه اولویت بازار را دنبال داشت. اما در میانه‌های دهه ۱۹۹۰، مقاومت مردمی مهمی در برابر اجماع واشنگتنی پدیدار شد که سه لحظه مهم آن شورش نوزاپاتیستا در یکم ژانویه ۱۹۹۴، تظاهرات هنگام نشست سیاتل سازمان تجارت جهانی در سیاتل که تلاش برای تحمیل محدودیت‌های جهانی روی حقوق مالکیت معنوی را از میان برداشت و بنیاد نهادن مجمع اجتماعی جهانی در پورتوالگره در ۲۰۰۱ بود.

بحران بدهی آسیا در ۱۹۹۷ و فروریزی حباب مسکن آمریکا در ۲۰۰۸ ما را به بحث عمومی جاری در زمینه به اصطلاح بحران مالی در سیستم جهانی رساند که در حقیقت چیزی نیست مگر حباب ماقبل آخر در سلسله فروریزنده بحران‌های بدهی از دهه ۱۹۷۰.

پیش‌فرض چهارم شرح چیزی است که در یک بحران ساختاری رخ می‌دهد؛ بحرانی که سیستم جهانی هم‌اکنون و دست‌کم از دهه ۱۹۷۰ در آن قرار دارد و احتمالا تا حدود ۲۰۵۰ ادامه خواهد یافت. ویژگی اولیه بحران ساختاری آشوب است. آشوب وضعیتی از رخدادهای کاملا ناگهانی نیست. وضعیت نوسانات سریع و دائم در تمامی پارامترهای سیستم تاریخی است. این نه تنها شامل اقتصاد جهانی، نظام بین‌دولتی و جریان‌های فرهنگی و ایدئولوژیک که علاوه بر آن دربرگیرنده منابع زیستی، شرایط جوی و بیماری‌های همه‌گیر می‌شود.

تغییرات دایمی و نسبتا سریع در شرایط آنی حتی محاسبات کوتاه‌مدت را ـ برای دولت‌ها، موسسات، گروه‌های اجتماعی و خانوارها ـ بسیار دشوار می‌سازد. این دوری باطل است، چرا که کاهش تولید به معنای کاهش اشتغال است که به‌نوبه خود به معنای مشتریان کمتر برای تولیدکنندگان است. تغییرات سریع در نرخ‌های جاری ارز این عدم اطمینان را وخیم‌تر می‌سازد.

سوداگری بازار بهترین بدیل برای آنانی است که دارنده منابع هستند. اما حتی سوداگری مستلزم سطحی از اطمینان کوتاه‌مدت است که ریسک را به نسبت‌های قابل‌مدیریت کاهش دهد. همچنان که درجه ریسک افزایش می‌یابد، سوداگری تا حد بیشتری بدل به قماری محض می‌شود که در آن گاه برندگانی بزرگ و عمدتا بازندگانی بزرگ وجود دارد.

در سطح خانوار، درجه عدم اطمینان افکار عمومی را به نفع درخواست حمایت و حمایت‌گرایی و نیز جست‌وجوی گناهکاران و همچنین سودخواران حقیقی هدایت می‌کند. ناآرامی عمومی، با کشاندن کنشگران سیاسی به مواضع به اصطلاح افراطی، رفتار آنان را رقم می‌زند. رشد افراط‌گرایی (وجود کانون‌های متعدد هژمونیک) موقعیت‌های سیاسی ملی و جهانی را به بن‌بست می‌کشاند.

برای دولت‌ها و برای سیستم جهانی، به‌طور کلی، لحظه‌های تعلیق پدید می‌آید، اما این لحظه‌ها نیز می‌تواند به سرعت از دست برود. یکی از عناصر از دست رفتن این لحظه‌ها، افزایش سریع هزینه‌های تمامی نهاده‌های پایه‌ای هم برای جمعیت و هم برای زندگی روزانه است، انرژی، غذا، آب و هوای قابل تنفس. علاوه بر این، منابع مالی برای جلوگیری یا دست‌کم کاهش مخاطرات تغییرات جوی و بیماری‌های همه‌گیر ناکافی است.

سرانجام، افزایش عمده سطح زندگی بخش‌هایی از مردم به اصطلاح کشورهای «بریک» (برزیل، روسیه، چین، هند و برخی دیگر) عملا با گسترش ارزش اضافی و بنابراین کاهش مقادیر در دسترس برای پوسته نازک بالایی جمعیت جهان، مسایل انباشت سرمایه را تشدید کرده است. توسعه به اصطلاح اقتصادهای نوظهور در عمل تقلا روی منابع موجود جهانی را تشدید کرده و با تهدید توان آنها در حفظ رشد اقتصادی یکی دو دهه اخیرشان مساله تقاضای موثر برای این کشورها را دوچندان کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- این مقاله که در شماره مارس ۲۰۱۱ مانتلی ریویو منتشر شده است مبتنی بر سخنرانی ارایه شده در همایش «بحران جهانی: بازاندیشی اقتصاد و اجتماع» در سوم تا پنجم دسامبر ۲۰۱۰ در دانشگاه شیکاگو است که در نشست «درک تاریخیت بحران» ارایه شد.

2- Immanuel Wallerstein, “Structural Crises,” New Left Review, no. 62 (March-April 2010): 133-42. An earlier, more extensive discussion of this topic is to be found in Utopistics, or, Historical Choices of the Twenty-first Century (New York: The New Press, 1998), esp. chapter 2.

3-For a broader explanation of how Kondratieff cycles work, see the Prologue to the new edition of Volume III of The Modern World-System (Berkeley, CA: University of California Press, 2011).

برای تبیینی جامع‌تر از چگونگی کارکرد چرخه‌های کندراتیف، به پیش‌گفتار ویرایش جدید جلد سوم کتاب زیر نگاه کنید.

The Modern World-System (Berkeley, CA: University of California Press, 2011)

۴ـ برای روشن ساختن اینکه چرخه‌های هژمونیک چگونه کار می‌کنند به پیش‌گفتار جلد دوم کتاب زیر نگاه کنید.

The Modern World-System (Berkeley, CA: University of California Press, 2011).

۵- نگاه کنید به اثر زیر از نویسنده:

“Precipitate Decline: The Advent of Multipolarity,” Harvard International Review (Spring 2007): 54-59.

۶- به اثر زیر از نویسنده نگاه کنید:

1968 “, Revolution in the World-System: Theses and Queries,” Theory and Society, XVIII (July 4, 1989): 431-49; also with Giovanni Arrighi and Terence K. Hopkins, “1989, the Continuation of 1968,” Review, XV, no. 2 (Spring 1992): 221-42.

۷- در مورد تبیین روش‌هایی که طی آن رادیکال‌ها و محافظه‌کاران نمایندگان لیبرالیسم میانه شدند به اثر زیر از والرشتاین نگاه کنید:

“Centrist Liberalism as Ideology,” chapter 1, The Modern World-System, IV: The Triumph of Centrist Liberalism, 1789-1914 (Berkeley, CA: University of California Press, 2011).

خبر

همایش سالانه انجمن اخلاق

■ همایش سالانه انجمن اخلاق مید-وست با حضور جفری سایری مک‌کورد (دانشگاه کارولینای شمالی) درباره موضوعات گوناگون اخلاق کاربردی، نظریه اخلاق هنجاری و فرااخلاق، سی‌ام آوریل ۲۰۱۱ (دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰) در دانشگاه ایالتی میسوری آمریکا برگزار می‌شود. به گزارش مهر، گفتنی است انجمن اخلاق مید-وست که با هدف بررسی و پرداختن به پرسش‌های اساسی درباره زندگی خوب و اخلاقی بنیان گذاشته شده است، می‌کوشد دیدگاه‌های متفاوت در هر دو حوزه اخلاق نظری و عملی را مورد توجه قرار دهد.

دوره‌های تخصصی نشانه‌شناسی

■ مرکز فرهنگی شهر کتاب از اردیبهشت‌ماه، دوره‌های تخصصی نشانه‌شناسی را برای دانشجویان و علاقه‌مندان برگزار می‌کند. این دوره‌ها شامل «مبانی نظری نشانه‌شناسی»، «نشانه‌شناسی اجتماعی»، «نشانه‌شناسی تصویر»، «نشانه‌معناشناسی ادبی»، «نشانه‌شناسی سینما» و «نشانه‌شناسی ادبیات» است که فرزان سجودی، فرهاد ساسانی، حمیدرضا شعیری، بابک معین و امیرعلی نجومیان آنها را تدریس می‌کنند. هر دوره به صورت جداگانه و در پنج جلسه تشکیل می‌شود. نشست مقدماتی برای آشنایی مخاطبان با جزئیات این دوره‌ها با حضور استادان مذکور روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ساعت ۱۶ برگزار می‌شود و مجموعه کتاب‌های نشانه‌شناسی با حضور مولفان و مترجمان این آثار رونمایی خواهد شد. لازم به ذکر است دوره اول به «مبانی نظری نشانه‌شناسی» اختصاص دارد که با تدریس فرزان سجودی در پنج جلسه از تاریخ یازدهم اردیبهشت برگزار می‌شود. در این دوره به معرفی مفاهیم بنیادی نشانه‌شناسی شامل نشانه، دلالت، دلالت صریح، دلالت ضمنی، استعاره، مجاز مرسل، متن از دیدگاه‌های متفاوت شامل زبان‌شناسی، ساختگرایی، پساساختگرایی و نشانه‌شناسی فرهنگی، مفهوم و رمزگان و سرانجام گفتمان پرداخته می‌شود و رویکردهای نظری متفاوت در قلمرو مفاهیم بنیادی فوق معرفی می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت‌نام در این دوره تا اول اردیبهشت فرصت دارند به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره‌های ۸۸۷۲۳۳۱۶ و ۸۸۷۱۷۴۵۸ تماس بگیرند. دوره «مبانی نظری نشانه‌شناسی» روزهای یکشنبه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ برگزار می‌شود.

بررسی ترجمه روشنگر

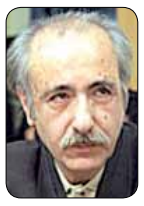

■ به تازگی ترجمه فارسی قرآن کریم به همت کریم زمانی منتشر شده است. سعی زمانی بر آن بوده است که فهم آیات را برای عموم علاقه‌مندان این نامه آسمانی آسان کند و علاوه بر ترجمه آیات به فارسی، با توصیفات و روایت آرا و اقوال مفسران، این مهم را برای خوانندگان فراهم کرده است.

نخستین نشست هفتگی شهر کتاب در سال ۱۳۹۰ به «ترجمه روشنگر قرآن کریم» اختصاص دارد که با حضور بهاءالدین خرمشاهی، حسین استاد ولی، سیدکاظم حافظیان و کریم زمانی در روز سه‌شنبه ۱۶ فروردین ساعت ۱۶:۳۰ در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.

اخلاق، هویت و بازشناسی

■ همایش «اخلاق، هویت و بازشناسی» با تاکید بر آرای پل ریکور، فیلسوف و ادیب برجسته فرانسوی، از ۲۸ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ (هفتم تا نهم آذرماه ۱۳۹۰) از سوی دانشگاه کامپیناس در سائو پائولو برزیل برگزار می‌شود. برگزارکنندگان این همایش در نظر دارند با گردهم آوردن صاحب‌نظران گوناگون به بحث درباره سه اثر بنیادین پل ریکور یعنی «زمان و روایت»، «خویشتن همچون دیگری» و «درسنامه شناخت» بپردازند. به گزارش مهر، برخی موضوعات مورد بحث در این همایش عبارتند از: «روایت، اخلاق و هویت»، «دیدگاه اخلاقی روایت‌های تاریخی و داستانی»، «هویت و بازشناسی»، «ابعاد اخلاقی بازشناسی»، «ابعاد نهادی پراکسیس اخلاقی»، «غیریت، اخلاق و بازشناسی»، «دوستی و نگرانی»، «روانکاوی و هرمنوتیک»، «هرمنوتیک قانون»، «هویت مذهبی و بازشناسی» و «فلسفه و ادبیات: زمان و روایت». ژان ماری گانگبین (بنیاد پل ریکور)، ریچارد کرنی (کالج بوستون آمریکا)، یوهان میشل (دانشگاه علوم سیاسی پاریس و بنیاد پل ریکور)، ماریو پریساس (دانشگاه لاپلاتا آرژانتین)، میشل رینود (دانشگاه نووا دی لیسبوآ پرتغال)، جورج تیلور (دانشگاه پیتسبورگ و انجمن مطالعات ریکور) و گیلبرت وینسنت (دانشگاه استراسبورگ و بنیاد پل ریکور) از سخنرانان اصلی این همایش خواهند بود.